

تحلیل روشمند معنای واژه «نفس» در حدیث احتضار پیامبر ﷺ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۱

مهدی مردانی (گلستانی)^۱

چکیده

دست‌یابی به فهم دقیق یک حدیث، نیازمند فهم صحیح مفردات آن است که این مهم، فراتر از بررسی واژگانی، نیازمند تحلیل معنای کلمه بر پایه متون روایی، تاریخی و دیگر قراین مؤثر است. یکی از واژگانی که معنای آن با چالش همراه بوده و نیازمند تحلیل و تبیین است، واژه «نفس» در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه است که به قرینه لحظه ارتحال پیامبر ﷺ به معنای روح دانسته شده است. لکن به دلیل برخی عبارات نا همسو و بعضی ملاحظات متن شناختی، این معنا با تردیدی جدی مواجه شده است. پژوهش حاضر کوشیده است تا به روش تحلیلی - انتقادی آرای شارحان، مترجمان و محققان نهج البلاغه را ارزیابی و بر پایه منطق فهم حدیث، دوگانگی ظاهری در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را رفع نماید. نتیجه حاصل از این تحقیق که با تکیه بر مستندات روایی، تاریخی و لغوی به دست آمده است، نشان می‌دهد که واژه نفس در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در معنایی غیر روح به کار رفته است.

کلید واژه‌ها: فهم حدیث، واژه‌شناسی، تحلیل متن، فهم نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه.

۱. طرح مسأله

پژوهش درباره دانش‌هایی که تمرکز اصلی آن‌ها بر متن است، نیازمند مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و توانایی‌های مرتبط با مطالعات متنی است. این نیازمندی‌ها آنگاه که درباره متون

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، قم mardani.m@qhu.ac.ir

مقدس (قرآن و حدیث) مطرح می‌گردد، اهمیت و حساسیت مضاعفی می‌یابد. چراکه قصور و تقصیر در این حوزه نه تنها موجب فهم نارس و ناقص از متن، بلکه به بهای تحریف و بدعت در دین تمام می‌شود. از این رو، فهم و درک متونی چون نهج البلاغه که از ادبیاتی فاخر برخوردار است، تنها در سایه تلاش مبتنی بر تخصص و مهارت امکان‌پذیر است.

یکی از مهارت‌های لازم در پژوهش‌های متن‌محور، واژه‌شناسی است که خود از مقدم‌ترین و مهم‌ترین مراحل فهم متن به حساب می‌آید؛ زیرا واژگان و مفردات یک متن، در حکم آجرهای یک ساختمان‌اند^۲ که در کنار هم، نمای بلند و زیبای متن را به تصویر می‌کشند. از این رو، برای دست‌یابی به فهم دقیق و صحیح یک متن باید ابتدا الفاظ و مفردات آن را به شایستگی فهمید و معناشناسی کرد. اما واژه‌شناسی تنها در فهم معنای لغوی کلمات خلاصه نمی‌شود و گاه فراتر از بررسی کتب لغت، نیازمند تحلیل معنای کلمه بر پایه کتب روایی، تاریخی و دیگر قراین مؤثر است که این امر در مورد واژگانی که معنای آن با ابهام روبه‌رو بوده و در فهم معنای حدیث دخیل است، اهمیت مضاعفی می‌یابد.

یکی از واژگانی که معنای آن با چالشی جدی مواجه شده و درباره تفسیر آن اختلاف نظر صورت گرفته است، واژه «نَفْس» است. در بندی از خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه آمده است:

وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي وَلَقَدْ وُلِّيتُ غُشْلَهُ ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي؛

رسول خدا در حالی که سرش روی سینه من بود قبض روح شد، و جان آن حضرت در دستم روان گشت و آن را به چهره خود کشیدم. من عهده دار غسل آن حضرت بودم و فرشتگان در آن امر مرا یاری می‌کردند.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در این جمله - که رابطه نزدیک خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را به تصویر می‌کشد - از واژه «نَفْس» استفاده کرده که به قرینه سیاق (رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله) به معنای روح است. با این همه، به دلیل برخی کلمات و عباراتی که در متن به کار رفته است، این معنا با تردید مواجه شده و چندان مقبول طبع نیافتاده است؛ چه، کلمه «سالت» بر مواد قابل جریان دلالت دارد و عبارت «أَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي» از قابل لمس بودن «نَفْس» حکایت می‌کند؛ در حالی که طبق باور مشهور، روح آدمی مجرد و غیر مادی است و قابلیت جریان یا لمس ندارد.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.

از این رو، این سؤال پدید آمده است که مقصود از واژه «نفس» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ آیا مراد امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی غیر از روح انسان است؟

در این باره از سوی شارحان، مترجمان و محققان نهج البلاغه، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است و همگی سعی در رفع دوگانگی ظاهری موجود در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام داشته‌اند. با این همه، آن چنان که باید به تحلیل روشمند این مسأله نپرداخته و در حل این معضل چندان توفیق نیافته‌اند؛ چنان که پیش‌تر آقای علی افضلی در مقاله «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه» به بررسی این مسأله پرداخته و با مادی خواندن مرتبه‌ای از روح آدمی (روح حیوانی) قایل به جواز لمس و دریافت آن شده است؛^۴ این در حالی است که پژوهش حاضر به جهت روش و فرضیه با تحقیق یاد شده تفاوت دارد و در صدد اثبات نظری جدید است.

۲. اعتبارسنجی حدیث

یکی از قواعد پذیرفته شده در منطق فهم حدیث، اعتبارسنجی روایات است که از طریق بررسی صدور حدیث (انتساب سخن به معصوم) و اصالت آن (درستی متن منقول از معصوم) صورت می‌گیرد. از این رو، شایسته است قبل از بررسی‌های واژه‌شناسانه، از صدور و اصالت کلام امیرالمؤمنین علیه السلام اطمینان حاصل شود و قراین دال بر اعتبار آن بررسی شود.

۲-۱. صدور حدیث

یکی از مراحل آغازین در فهم احادیث، احراز صدور حدیث و اطمینان از انتساب آن به معصوم است؛ چرا که ارزش و اعتبار برداشتی که از متون روایی به دست می‌آید، در گرو انتساب آن به معصوم است؛ در غیر این صورت، تفسیر و تحلیلی که از متون ارائه می‌شود، از دایره مطالعات حدیثی بیرون بوده، فاقد ارزشی دینی است. احراز صدور حدیث، نیازمند روش و قواعدی است که با نظریه سه ویژگی مصدر، سند و متن حدیث طرح می‌گردد؛ چنان که روش «مصدرشناسی» عهده‌دار بررسی منابعی است که متن منسوب به معصوم در آن‌ها گزارش شده است و هر چه قدر آن منابع، از کثرت، شهرت و اعتبار برخوردار باشند، انتساب حدیث به معصوم تقویت شده و صدور آن قوت می‌یابد. در روش «سندشناسی» احوال راویان حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد که اگر از مراتب وثاقت برخوردار باشند، گزارش

۴. «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، ص ۶۱.

آن‌ها مورد اعتماد واقع شده و انتساب حدیث احراز می‌گردد و روش «متن‌شناسی» نیز از دو منظر سبک و محتوا به بررسی حدیث می‌پردازند و چنان‌که سبک سخن با اسلوب روایات اهل بیت علیهم‌السلام همخوان باشد و مضمون حدیث نیز با آموزه‌های دینی هماهنگ باشد، صدور حدیث از معصوم تقویت می‌گردد. از این روش‌یافته است تا با تطبیق معیارهای یاد شده با کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به بررسی صدور آن پردازیم و درستی انتساب آن به امام علیه‌السلام را اثبات نماییم.

۲-۱-۱. مآخذشناسی

با مطالعه مآخذ و مدارک نهج البلاغه چنین به دست می‌آید که خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه از سخنان مشهور و متداول در منابع روایی-تاریخی بوده است و از این منظر، انتساب آن به امیر المؤمنین علیه‌السلام ثابت است؛ چنان‌که نصر بن مزاحم منقری (م ۲۰۲ ق) در وقعة صفین، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در الامالی و لیثی واسطی (قرن ۶) در عیون الحکم و المواعظ این خطبه را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده‌اند؛ برای نمونه، منقری با سند خود از اَبی سنان اَسلمی چنین نقل کرده است که وقتی علی علیه‌السلام از خطبه معاویه و عمرو عاص آگاه شد که مردم را بر علیه ایشان شوراندند، دستور داد تا مردم جمع شوند؛ آن‌گاه پس از حمد و ثنای الهی خطبه‌ای ایراد کرد که در بخشی از آن چنین فرمود:

أَلَا وَإِنَّ مِنْ أَعْجَبِ الْعَجَائِبِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَعَمْرَو بْنَ الْعَاصِ السَّهْمِيِّ
أَصْبَحَا يُحَرِّضَانِ النَّاسَ عَلَى طَلَبِ الدِّينِ بَرِّعِيهِمَا وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي لَمْ أَخَالِفْ رَسُولَ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطُّ وَلَمْ أَعْصِهِ فِي أَمْرٍ قَطُّ أَقْبِيهِ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي يَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَ
تُرْعَدُ فِيهَا الْفَرَائِصُ نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا فَلَهُ الْحَمْدُ وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّ رَأْسَهُ
لِنِي حَجْرِي وَلَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ بِيَدِي وَخَدِي ثَقَلْبُهُ الْمَلَأَتْكَ الْمُتَقَرَّبُونَ مَعِيَ وَإِيمُ اللَّهِ مَا
اخْتَلَفْتُ أُمَّةً قَطُّ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.^۵

همچنین شیخ مفید در مجلس بیست و هفتم از الامالی خود با ذکر سند از اصبع بن نباته، چنین گزارش کرده است که امیرالمؤمنین در بخشی از یک خطبه فرمود:

أَلَا وَإِنَّ أَعْجَبِ الْعَجَبِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ الْأُمَوِيَّ وَعَمْرَو بْنَ الْعَاصِ السَّهْمِيِّ
يُحَرِّضَانِ النَّاسَ عَلَى طَلَبِ دَمِ ابْنِ عَمِيهِمَا وَإِنِّي وَاللَّهِ لَمْ أَخَالِفْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطُّ وَلَمْ
أَعْصِهِ فِي أَمْرٍ قَطُّ أَقْبِيهِ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتُرْعَدُ مِنْهَا الْفَرَائِصُ
بِقُوَّةِ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا فَلَهُ الْحَمْدُ وَلَقَدْ قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّ رَأْسَهُ لِنِي حَجْرِي وَلَقَدْ وُلِّيتُ

۵. وقعة صفین، ص ۲۲۴.

غُسْلُهُ بِيَدِي ثَقَلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُتَقَرَّبُونَ مَعِيَ وَإِنَّمَا اللَّهُ مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ
بَاطِلُهَا عَلَى حَقِّهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.^۶

همین گزارش را شیخ طوسی به نقل از استاد خود (شیخ مفید) در مجلس اول از الامالی نقل کرده است.^۷ قدمت و تعدد مآخذ و نیز شخصیت برجسته مؤلفان از نشانه‌های اعتباربخشی است که موجب ارزش و اعتبار مآخذ یاد شده می‌گردد و بر اعتماد ما به انتساب کلام به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌افزاید. با این همه، مقایسه گزارش سید رضی در نهج البلاغه با گزارش منقری و شیخ مفید نشان می‌دهد که بخشی از متن نهج البلاغه در مآخذ یاد شده نیامده است و عبارت «وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي فَأَمَرَتْهَا عَلَيَّ وَجْهِي» در وقعه صفین و الامالی وجود ندارد.

۲-۱-۲. سندشناسی

خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر اعتبار مآخذ، از امتیاز سند نیز برخوردار است و مؤلفان مآخذ نامبرده، به ذکر راویان و افراد واسطه در نقل کلام امام علیه السلام نیز پرداخته‌اند که این، یکی دیگر از قراین افزایش اعتبار به خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب می‌گردد؛ زیرا اگرچه کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فاقد سند است، لکن با شناسایی مآخذی که به نقل مسند سخنان امام علیه السلام پرداخته‌اند، می‌توان اسناد نهج البلاغه را بازیابی کرد و به احیای قراین سندی آن پرداخت؛ چنان که منقری با ذکر سند ذیل به نقل خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است:

عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي سِنَانٍ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ ...

و شیخ مفید با ذکر سند ذیل، خطبه امام علیه السلام را گزارش نموده است:

أَخْبَرَنِي أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّحْوِيُّ التَّمَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ:
حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنْ
الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ، عَنِ الْأَضْبَعِيِّ بْنِ نُبَاتَةَ ...

در سند نخست، منقری با چهار واسطه و در سند دوم، شیخ مفید با نه واسطه خطبه امیرالمؤمنین را نقل کرده است که درباره همه راویان اطلاع کافی در دست نیست و اکثر آن‌ها مجهول هستند. از این رو، اسناد یاد شده به جهت معیارهای رجالی معتبر نبوده، دارای

۶. الامالی، مفید، ص ۲۳۴.

۷. الامالی، طوسی، ص ۱۱.

وثاقت سندی نیست. با این همه، بر پایه مبنای مختار-که ملاک اعتبارسنجی روایات را وثاقت صدوری می‌داند- می‌توان به جبران ضعف اسناد مذکور پرداخت و به کمک دیگر قراین موجود، از اعتبار خطبه امیرالمؤمنین دفاع کرد؛ چنان که قرینه مصدرشناسی - که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت و قرینه متن‌شناسی که در ادامه خواهد آمد - از این دست قراین است.

۲-۱-۳. متن‌شناسی

یکی دیگر از روش‌های اعتبارسنجی، بررسی متن‌شناختی احادیث است که بر پایه دو ویژگی سبک و محتوا صورت می‌پذیرد. بدین نحو که اگر سبک و ادبیات حدیث با اسلوب روایات اهل بیت علیهم‌السلام همخوان باشد و یا مضمون و محتوای حدیث با آموزه‌های دینی هماهنگ باشد، آن حدیث معتبر شمرده شده و قابل استناد می‌گردد، اگر چه به جهت سند یا مصدر، ضعیف تلقی شده باشد.

براین اساس، وقتی خطبه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را از منظر اسلوب بیانی مورد بررسی قرار می‌دهیم، درمی‌یابیم که با دیگر کلمات حضرت همسو و همساز است و سبک واحدی در همه آن‌ها جریان دارد؛ در حالی که اگر انتساب یکی از کلمات به امام علیه‌السلام صحیح نبود این یکسانی و یکنواختی به چشم نمی‌آمد. چنان که ابن ابی الحدید درباره کارآمدی این روش در اعتبار نهج البلاغه گفته است:

هر کس با کلام و خطابه انس داشته باشد و اندکی از علم بیان بهره‌مند باشد و او را در این کار ذوقی باشد، ناچار میان سخن سست و استوار، شیوا و شیواتر و ریشه دار و تازه کار فرق می‌گذارد... اینک اگر در نهج البلاغه تأمل کنی، تمام آن را یکدست و یکنواخت خواهی دید که سبک یکسانی دارد و همچون یک عنصر خالص است که هیچ آمیزه‌ای ندارد و هیچ‌یک از اجزاء آن مخالف اجزاء دیگر نیست.^۸

از سوی دیگر، وقتی محتوای خطبه امیرالمؤمنین را با دیگر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این مضمون در دیگر کلمات معصومان نیز تکرار شده است و به صراحت از جان سپردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خارج شدن نفس ایشان در آغوش امیرالمؤمنین علیه‌السلام یاد شده است؛ برای نمونه، در کلامی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به هنگام دفن حضرت زهرا علیها‌السلام ایراد شده است، به این موضوع اشاره رفته و آمده است:

۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَرَقَّ عَمَّهَا تَجَلَّدِي إِلَّا أَنَّ فِي الشَّأْبِيِّ لِي بِعَظِيمٍ
فُرْقَتِكَ وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّفٍ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَفَاصَتْ بَيْنَ
خُرِّي وَصَدْرِي نَفْسُكَ.^۹

همچنین در حدیثی از رسول خدا ﷺ، این موضوع به عنوان سفارش پایانی پیامبر ﷺ به
امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح شده و آمده است:

فَلَمَّا قَرُبَ خُرُوجُ نَفْسِهِ قَالَ لَهُ: ضَعْ رَأْسِي يَا عَلِيُّ فِي حَجْرِكَ فَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،
فَإِذَا فَاصَتْ نَفْسِي فَتَنَاوَلْهَا بِيَدِكَ وَأَمْسِخْ بِهَا وَجْهَكَ ثُمَّ وَجِّهْنِي إِلَى الْقَبْلَةِ وَتَوَلَّ أَمْرِي.^{۱۰}

و یا در زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، به عنوان یکی از فضایل حضرت نام برده شده و آمده
است:

وَبَدَّلَ نَفْسَهُ فِي مَرَضَاتِ رَسُولِكَ وَجَعَلَهَا وَفْعًا عَلَى طَاعَتِهِ وَجِنًّا دُونَ نَكْبَتِهِ حَتَّى
فَاصَتْ نَفْسُهُ عليه السلام فِي كَفِّهِ وَاسْتَلَبَ بَرْدَهَا وَمَسَحَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَأَعَانَتْهُ مَلَائِكَتُكَ عَلَى
غُسْلِهِ وَتَجْهِيزِهِ وَصَلَّى عَلَيْهِ.^{۱۱}

بنابراین، با توجه به احادیث هم خانواده با خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه و نیز وحدت اسلوب
بیانی آن با دیگر کلمات حضرت چنین می توان گفت که انتساب خطبه یاد شده به
امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت است و اعتبار آن محرز است.

۲-۲. اصالت حدیث

پس از احراز حدیث بودن متن در دست و اطمینان از صدور آن، نوبت به دومین گام از
مراحل اعتبارسنجی، یعنی احراز اصالت حدیث می رسد. منظور از اصالت حدیث، سلامت
متن حدیث از تغییرات مخرب و آسیب زایی است که ممکن است در مسیر انتقال حدیث از
معصوم تا امروز رخ داده باشد. در حقیقت، در این مرحله در صدد آنیم که اطمینان حاصل
شود متنی که در اختیار ماست، همان متنی است که از معصوم صادر شده است و در مسیر
انتقال، از تصحیف و تحریف و... مصون مانده است. این مهم، از طریق مقایسه نسخه های
خطی و چاپی متن حدیث و بررسی تغییرات احتمالی آن حاصل می شود. برای این منظور،
ابتدا نسخ مصدر اصلی حدیث (نهج البلاغه) بررسی و سپس با نسخ دیگر مآخذ آن را تطبیق

۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الأملی، مفید، ص ۲۸۱.

۱۰. الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۶؛ إعلام النوری، ص ۱۳۶؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۷.

۱۱. المنار، ص ۱۰۷.

داده می‌شود تا پس از شناسایی و ترمیم آسیب‌های احتمالی، متنی استوار و قابل استناد به دست آید.

۲-۲-۱. نسخ نهج البلاغه

با بررسی نسخه‌های نهج البلاغه چنین به دست می‌آید که متن حدیث در اکثر نسخه‌های نهج البلاغه تغییری نداشته است. چطور که در نسخه ابن مودب نگاشته ۴۶۹ ق، نسخه نصیری به نگاشته ۴۹۹ ق، و نسخه ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ق)، ابن میثم (م ۶۷۹ ق)، محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق) و فیض الاسلام (معاصر) متن مورد نظر بدون هیچ‌گونه تغییری و اختلافی آمده است.

۲-۲-۲. نسخ دیگر مآخذ

اما با بررسی نسخه‌های دیگر مآخذ خطبه، چنین به دست می‌آید که متن حدیث دچار برخی تغییرات شده است که خود به دو گونه تصحیف و تقطیع قابل تقسیم است. نمونه قسم نخست، تغییراتی است که در نگارش برخی واژگان خطبه پدید آمده است و عبارت «إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي»، به عبارت «إِنَّ رَأْسَهُ لَفِي حَجْرِي» تغییر پیدا کرده است^{۱۲} و نمونه قسم دوم، مربوط به حذف بخشی از متن خطبه است که عبارت «وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي» در برخی مآخذ نقل نشده است.^{۱۳} دلیل این امر را، علاوه بر احتمال تقطیع در نسخه امالی و وقعة صفین، می‌توان در تفاوت منبع سید رضی و مؤلفان یاد شده دنبال کرد؛ چه، ممکن است سید رضی در نقل این خطبه، مآخذی غیر از امالی و وقعة صفین داشته که به جهت متن با گزارش منقروی و شیخ مفید متفاوت بوده است. با این همه، به دلیل وجود متن یاد شده در نهج البلاغه، مآخذ خطبه^{۱۴} و دیگر متون روایی^{۱۵} می‌توان بدان استناد کرد و مورد بررسی قرار داد.

۱۲. عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۰۷. گفتنی است در برخی دیگر از گزارش‌های خطبه، واژه «سالت» در عبارت «وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي» به «فاضت» تغییر یافته است که به جهت معنا تفاوت چندانی ندارند. رک: الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الأمالی، مفید، ص ۲۸۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۱۳۶.

۱۳. الأمالی، مفید، ص ۲۳۴؛ وقعة صفین، ص ۲۲۴.

۱۴. عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۰۷؛ ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، ج ۵، ص ۱۴۵.

۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الأمالی، مفید، ص ۲۸۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۱۳۶.

۳. واژه پژوهی حدیث

پس از اعتبارسنجی حدیث و اطمینان از صدور و اوصالت آن، نوبت به شناخت واژگان و مفردات آن می‌رسد که نخستین گام از مراحل فهم حدیث به حساب می‌آید. برای این منظور شایسته است ابتدا واژگان کلیدی حدیث گزینش، و سپس با تکیه بر منابع معتبر لغت، معناشناسی شود. با توجه به ابهام پدید آمده در بند دوم از خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه، به نظر می‌رسد که دو واژه «نفس» و «سالت» از واژگان مهم و مؤثر در معنای حدیث بوده و نیازمند بررسی و واژه‌شناسی است.

۳-۱. نَفَس^{۱۶}

بر پایه دیدگاه ابن فارس، ماده «نَفَس» در اصل به معنای خروج نسیم است که دیگر مشتقات آن نیز به همین معنا بر می‌گردد:

النون والفاء والسين أصل واحد يدلُّ على خُروج التَّسِيمِ كيف كان، من ریح أو غيرها، وإليه يرجعُ فروعه.^{۱۷}

بر این اساس، وی «تَنَفُّس» را به معنای خروج هوا از درون سینه دانسته است و «تَنَفِيس» را به خروج نَفَسِ راحت از شخص گرفتار بازگردانده است و «نَفَاس» را به خروج خون از بدن معنا کرده است. از سوی دیگر، صاحبان معاجم و کتب لغت، به تناسب کاربرد گوناگون این واژه در دوره‌های مختلف، معانی متعددی برای کلمه «نَفَس» بر شمرده‌اند که روح آدمی، ارزشمند، دور از دسترس، خون، جسد، چشم و آب از جمله این معانی است.^{۱۸} با این همه، معنایی که با متن مورد نظر سازگار باشد و سؤال طرح شده را پاسخ گوید، به دست داده نشده و چنین به نظر می‌رسد که تنها با تکیه بر کتب واژه‌شناسی، نتوان مشکل پدید آمده را برطرف ساخت.

۳-۲. سالت

واژه «سالت» از ماده «سَلَّ» و در اصل به معنای حرکت و جریان است. چنان که ابن فارس

۱۶. شایان ذکر است که در لغت عرب واژه «نفس» به دو صورت «نَفَس» به سکون فاء و «نَفْس» به فتح فاء استعمال شده است که شکل نخست واژه مورد بحث در نهج البلاغه است و شکل دوم به معنای هوایی است که به هنگام دم و بازدم از دهان خارج می‌شود (رک: تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۳، ص ۹۸۴).

۱۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۶۰.

۱۸. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۷۰؛ جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۸۴۹؛ تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۳، ص ۹۸۴.

آورده است:

السین والياء واللام أصل واحد يدل على جريان وامتداد. يقال: سال الماء وغيره يسيل سَيْلاً وسَيْلانا.^{۱۹}

دیگر صاحبان کتب لغت نیز این واژه را به معنای یاد شده دانسته و عموماً بر استعمال آن برای مایعات تأکید ورزیده‌اند.^{۲۰} نظیر همین معنا برای واژه «فاضت»^{۲۱} نیز بیان شده است و اکثر لغویان آن را به معنای جریان روان تفسیر کرده‌اند؛ چنان‌که ابن فارس نگاهشته است:

أصل صحيح واحد، يدل على جريان الشيء بسهولة، ثم يقاس عليه، من ذلك فاض الماء يفيض. ويقال أفاض إناؤه: إذا ملأه حتى فاض. وأفاض دموعه.^{۲۲}

بنابراین معلوم می‌گردد که دو کلمه «سالت» و «فاضت» به جهت معنای واژگانی، ماهیتی مادی داشته و عموماً به مایعات و مواد قابل جریان اطلاق می‌گردد و به همین جهت با واژه «نفس» به معنای روح انسان - که امری مجرد و غیرمادی است - قابل جمع نیست.

۴. معنانشناسی حدیث

پس از فهم مفردات حدیث و گذار از گام نخست در فهم حدیث (فهم متن)، نوبت به دومین گام مهم می‌رسد. این گام - که در ادبیات برخی محققان معاصربه «فهم مقصود» نامور است^{۲۳} - به مرحله‌ای از فهم حدیث اطلاق می‌گردد که در صدد کشف مقصود گوینده برمی‌آید و به کمک قراین پیدا و پنهان، مراد معصوم را دنبال می‌کند. بر این اساس، باید با شناسایی قراین موجود در متن (قراین متصل) و قراین برون از متن (قراین منفصل)، فهم اولیه از متن حدیث بررسی و نسبت آن با فهم اصلی (مقصود گوینده) سنجیده شود. از این رو، برای دست‌یابی به مراد امیرالمؤمنین عليه السلام از واژه «نفس»، ابتدا به ارزیابی آرای پیشینیان می‌پردازیم و سپس با گردآوری قراین مؤثر در این باره، به تحلیل و تبیین آن همت می‌گماریم.

۱۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۲.

۲۰. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۹۹؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، ص ۱۷۳۳؛ أساس البلاغة، ص ۳۱۷؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲۱. چنان‌که اشاره رفت، در برخی متون مشابه و هم خانواده خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه، واژه «فاضت» به جای واژه «سالت» به کار رفته است. نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹، الأمالی، مفید، ص ۲۸۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۱۳۶.

۲۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۶۵.

۲۳. روش فهم حدیث، ص ۱۰۹.

۴-۱. آرای پیشینیان

درباره ابهام رخ داده در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان بیان شده است و هریک فراخور فهم و برداشت خود از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، سعی در حل اشکال یاد شده داشته است. این افراد - که در سه گروه شارحان، مترجمان و محققان نهج البلاغه قرار می‌گیرند - آرای مختلفی نسبت به کلام امام علیه السلام ابراز داشته‌اند که برآیند آن‌ها دو نظریه متفاوت است: نخست تفسیر «نفس» به روح و دوم، تفسیر «نفس» به خون. تفاسیر یاد شده از واژه «نفس»، از جهات مختلف قابل خدشه بوده و نیازمند نقد است. از این رو، پیش از طرح نظریه مختار، شایسته است آرای پیشینیان نقل و در بوته سنجش قرار گیرد.

۴-۱-۱. مترجمان نهج البلاغه

اکثر مترجمان نهج البلاغه با پذیرش معنای ظاهری واژه «نفس»، آن را به روح و جان پیامبر صلی الله علیه و آله معنا کرده‌اند و بدون اشاره به چالش پدید آمده، به ترجمه کلام حضرت پرداخته‌اند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سرش روی سینه من بود قبض روح شد، و جان آن حضرت در دستم روان گشت و آن را به چهره خود کشیدم.^{۲۴}

برخی نیز با اذعان به مبهم بودن معنای «نفس»^{۲۵} از ذکر معادل فارسی آن خودداری ورزیده و تنها به نقل عربی کلمه اکتفا کرده‌اند:

و رسول خدا صلی الله علیه و آله جان سپرد حالی که سر او بر سینه من بود. و نفس او در کف من روان شد. آن را بر چهره خویش کشیدم.^{۲۶}

اما برخی دیگر از مترجمان، با ذکر ترجمه‌ای متفاوت از دو گروه پیشین - که نشان از توجه ایشان به ابهام طرح شده دارد - واژه «نفس» را به معنای خون گرفته و در توضیح آن عباراتی افزوده‌اند.^{۲۷}

۲۴. ترجمه نهج البلاغه، انصاریان، ص ۴۳۹؛ ترجمه نهج البلاغه، آیتی، ص ۴۵۷؛ ترجمه نهج البلاغه، سید محمد مهدی جعفری، ص ۳۱۵.

۲۵. چنان که مرحوم شهیدی در تعلیقه خود بر این جمله نگاشته است: «بعض مترجمان فارسی «سالت نفس» را روان شدن روح معنی کرده‌اند و متوجه نشده‌اند که با این گونه ترجمه، جمله «فأمرتها علی وجهی» بی معنی می‌ماند.» (ترجمه نهج البلاغه، ص ۵۰۴).

۲۶. ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، ص ۲۳۱؛ ترجمه نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ص ۶۷۷.

۲۷. ترجمه نهج البلاغه، کاشانی، ج ۲، ص ۴۷؛ ترجمه نهج البلاغه، اردبیلی، ص ۱۹۶.

۲-۱-۴. شارحان نهج البلاغه

شارحان نهج البلاغه نیز در تفسیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام هم داستان نبوده و اکثراً به یکی از دو دیدگاه یاد شده متمایل شده‌اند. چنان‌که برخی منظور از واژه «نفس» را خون پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند که از دهان ایشان خارج گردیده است.^{۲۸} اینان در توضیح این نظریه چنین آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل رحلت، مقداری خون قی کرد و همان نیز بردستان امیرالمؤمنین علیه السلام جاری گشت:

مراد از نفس پیامبر صلی الله علیه و آله خون آن حضرت است؛ زیرا نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام وفات، اندکی خون قی کرد و علی علیه السلام آن را بر چهره خود کشید.^{۲۹}

اما برخی دیگر از شارحان نهج البلاغه ضمن تضعیف دیدگاه نخست، منظور از واژه «نفس» را نفس قدسیه پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته که به هنگام جان سپردن از بدن حضرت مفارقت نمود:

منظور از نفس، نفس ناطق قدسی است که منشأ فکر و ذکر و علم و حلم و آگاهی است و ویژگی‌های حکمت و پاکی را داراست. پس مقصود امام علی علیه السلام از عبارت آن است که روح پاک و کامل پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام جدا شدن از بدن ظاهر ایشان در دست من جاری شد و آن را به چهره‌ام کشیدم.^{۳۰}

دیگر شارحان نهج البلاغه نیز بدون اتخاذ دیدگاهی مشخص، یا سکوت کرده^{۳۱} و یا به شکل تردید آمیز، هر دو دیدگاه یاد شده را نقل کرده‌اند.^{۳۲}

۳-۱-۴. محققان نهج البلاغه

در این میان، بعضی از محققان با انجام پژوهشی مستقل، تحلیل متفاوتی از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه نمودند. ایشان با نقد آرای پیشینیان، واژه «نفس» را به روح حیوانی تفسیر کرده و برای آن خصوصیتی مادی قایل شدند:

۲۸. أعلام نهج البلاغه، ص ۱۷۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۴۱؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲۹. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۴۱.

۳۰. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، خوبی، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۳۱. معارج نهج البلاغه، ص ۳۰۸؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، راوندی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳۲. بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۰؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۷، ص ۶۶۰.

از نظر من تفاسیر یاد شده صحیح نیست و تفسیر درست - که با متون دینی سازگار است و اشکال و محذور عقلی هم دربر ندارد - این است که منظور از نفس در عبارت حضرت امیر علیه السلام همان روح حیاتی یا روح حیوانی است که با توضیحی که خواهد آمد، موجودی مادی است و از این رو خود به خود قابل لمس و تماس است.^{۳۳}

در حقیقت، وی با استناد به آرای متکلمان و برخی روایات اسلامی، برای روح آدمی دو مرتبه متفاوت قایل شده که یکی مختص انسان است و دیگری مشترک با حیوان؛ اولی «روح عقل» نام دارد و موجودی مجرد و غیر مادی است و دومی به «روح حیوانی» نامور است و موجودی مادی و قابل لمس است.

۲-۴. نقد و ارزیابی

با مطالعه آرای پیشین، می توان اذعان داشت که اقوال یاد شده با معنای مد نظر از واژه «نفس» فاصله بسیار دارد؛ چرا که تفسیر «نفس» به روح با سیاق متن و ماهیت آن ناهمخوان است و تفسیر «نفس» به خون با مبانی فقهی شیعه ناسازگار است و تفسیر «نفس» به روح حیوانی با محذوریت کلامی مواجه است. به بیان بیشتر، تفسیر «نفس» به روح پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی می تواند صحیح باشد که خروج «نفس» همزمان با جان سپردن پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و «نفس» نیز امری مادی و قابل لمس تلقی گردد؛ در حالی که در هر دو نظر، تردید جدی وجود دارد؛ چه، بر پایه برخی متون روایی، خروج نفس پیامبر قبل از جان سپردن ایشان رخ داده است^{۳۴} و بر سر تجرد یا مادی بودن «نفس» نیز وحدت نظر وجود ندارد و بین متکلمان و فلاسفه نزاع فراوانی شکل گرفته است.^{۳۵}

از سوی دیگر، تفسیر «نفس» به خون - که اساساً از روی محذوریت معنایی شکل گرفته است و مستند معتبری ندارد - نیز با اشکال فقهی - کلامی مواجه است؛ چرا که اگر تفاوتی میان حکم فقهی خون پیامبر صلی الله علیه و آله با دیگران قایل نشویم و آن را نجس بدانیم، توجیه رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در برگرفتن و به چهره کشیدن آن بسیار دشوار می گردد؛ زیرا علاوه بر حالت اشمئزازی که در این عمل وجود دارد و با طبع سلیم انسان ناسازگار است، حکمتی هم در آن

۳۳. «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، ص ۶۶.

۳۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳۵. «تجرد نفس»، ج ۱، ص ۳۲۸۹.

دیده نمی شود؛ زیرا به چهره کشیدن یک شیء معمولاً به منظور تیمن انجام می گیرد و نشان از ارزش معنوی آن دارد، در حالی که هیچ شرافتی برای خون قابل تصور نیست. اما اگر میان حکم فقهی خون پیامبر ﷺ با دیگران تفاوت قایل شویم، به یک آموزه غلوآمیز تن داده ایم که خون انبیا و معصومان را پاک تلقی می کند؛ چنان که بر پایه دیدگاه شیخ احمد احسائی رئیس فرقه شیخیه، خون معصومان نجس نبوده و از قاعده عمومی استثنا شده است. وی در پاسخ سؤالی در این باره نگاشته است:

اصل این است که خون، بول و... معصومان پاک است؛ چرا که نجاست بر اثر معاصی است و معصومان از گناه پاکند و اگر مشهور می گوید نجس است، به این علت است که مبادا مردم از پاکی خون امام، پاک بودن خون سایر انسان ها را نیز نتیجه بگیرند و گرنه مشهور هم نجس نمی دانند.^{۳۶}

علاوه بر آن که در باور یکی از فرقه های غلات به نام «منصوریه» نیز خون انسانها پاک شمرده شده است.^{۳۷} از این روبه نظر می رسد که باور به طهارت خون پیامبر ﷺ آموزه ای غلوآمیز است که متأسفانه در آثار برخی شارحان نهج البلاغه نیز راه یافته است.

اما دیدگاه سوم از دو جهت قابل خدشه است: نخست، آن که تفسیر «نفس» به روح حیوانی خصوصیتی ندارد و می توان «نفس» را به روح عقل نیز معنا کرد؛ چرا که در باور اکثر متکلمان، روح عقل نیز موجوی مادی است^{۳۸} و لمس آن از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام محذوریتی ندارد. دوم، آن که روح حیوانی مرتبه ای نازل از روح انسان است و نسبت به دیگر مراتب نفس، جنبه قدسی ندارد که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را بر چهره بکشد. از این رو، با در نظر گرفتن رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام - که به عنوان تبرک صورت گرفته است - چنین انتظار می رود که منظور از نفس پیامبر ﷺ (در صورت پذیرش) نفس ناطقه یا روح عقل ایشان باشد که از شریف ترین مراتب روح انسان محسوب می گردد.

۴-۳. نظر برگزیده

با توجه به آرای ذکر شده و نقدهای آن، مشخص گردید که مراد از «نفس» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی غیر از معانی و مصادیقی است که تا کنون بیان شده است. از این رو

۳۶. مجموعه رسائل، ص ۳۲۴.

۳۷. غالیان، ص ۱۰۱.

۳۸. «تجرد نفس»، ج ۱، ص ۳۲۸۹.

شایسته است تا نظریه مختار طرح و تبیین گردد و مستندات و قراین مرتبط آن ارائه شود. بدین منظور، باید گفت که بر پایه شواهد و مستندات روایی، تاریخی و لغوی، مراد از «نفس» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آب دهان است که با سیاق و قراین درون متنی سازگار است.

۴-۳-۱. مستند روایی

با توجه به شواهدی که در برخی متون روایی وجود دارد، خروج نفس پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از جان سپردن ایشان رخ داده است و با پذیرش این واقعیت، عملاً احتمال معنای روح برای «نفس» منتفی می‌گردد؛ چنان که در برخی از گزارش‌ها آمده است:

مُ قَضِيَ عليه السلام وَيَدُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْيُمْنَى تَحْتَ حَنْكِهِ فَفَاضَتْ نَفْسُهُ عليه السلام فِيهَا فَرَعَهَا إِلَى وَجْهِهِ فَسَحَهُ بِهَا ثُمَّ وَجَّهَهُ وَغَمَّضَهُ وَمَدَّ عَلَيْهِ إِزَارَهُ وَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ فِي أَمْرِهِ. ٣٩

پیدا است که خروج نفس پیامبر صلی الله علیه و آله در آستانه جان سپردن و قبل از رحلت ایشان بوده است؛ چه، بر پایه آداب احتضار، باید امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله بدن مبارکش را به سمت قبله می‌خوابانید، در حالی که حضرت پس از آن که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شد، بدن مبارکش را به سمت قبله خوابانید، چشم‌هایش را (پس از قبض روح) بست و ملحفه بر بدن مبارکش کشید. این نشان می‌دهد که لحظه جان سپردن پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خروج نفس ایشان بوده است. از سوی دیگر، عبارتی که حکایت از گذاشتن دست امیرالمؤمنین زیر چانه پیامبر دارد، چنین القا می‌کند که گویا چیزی از دهان پیامبر خارج شده است. طرفه آن که این رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام پیشتر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده و حضرت در توصیه به امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرتش را به چنین عملی سفارش نمودند:

فَلَمَّا قَرَّبَ خُرُوجَ نَفْسِهِ قَالَ عليه السلام لَهُ صَغَ رَأْسِي يَا عَلِيُّ فِي حَجْرِكَ فَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا فَاضَتْ نَفْسِي فَتَنَاوَلْهَا بِيَدِكَ وَأَمْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ ثُمَّ وَجِّهْنِي إِلَى الْقَبِيلَةِ وَتَوَلَّ أَمْرِي. ٤٠

متوجه نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت قبله پس از جاری شدن نفس ایشان، از جمله نکاتی است که در این گزارش نیز به روشنی انعکاس یافته است.

۴-۳-۲. مستند تاریخی

علاوه بر متون روایی، برخی گزارش‌های تاریخی نیز با معنای یاد شده موافقت داشته و

٣٩. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ١، ص ١٨٦؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ١٣٦.

٤٠. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ١، ص ١٨٦؛ مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ١، ص ٢٣٧.

نظریه مختار را تأیید می‌نماید؛ برای نمونه، ابن سعد بغدادی (م ۲۳۰ ق) در کتاب *الطبقات الكبرى* آورده است که وقتی لحظه احتضار پیامبر صلی الله علیه و آله فرا رسید، حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند. پس پیوسته مشغول گفت‌وگو با او بود تا آن که بخشی از آب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان اصابت کرد:

أخبرنا محمد بن عمر. حدثني عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن أبيه، عن جده قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله في مرضه: ادعوا لي أخي. قال: فدعى له علي فقال: ادن مني فدنوت منه فاستند إلي فلم يزل مستندا إلي وإنه ليكلمني حتى إن بعض ريق النبي ليصيبني ثم نزل برسول الله صلی الله علیه و آله وثقل في حجري.^{۴۱}

همچنین در دیگر منابع تاریخی نقل شده است که وقتی از عایشه درباره محبوب‌ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، او با استناد به خلوت امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه حیات ایشان، از برگرفتن آب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله توسط امیرالمؤمنین علیه السلام یاد نمود.^{۴۲}

۴-۳-۳. مستند لغوی

وبالآخره، تفسیر «نفس» به آب دهان معنایی است که در شماری از کتب لغت نیز ذکر شده و لغت‌شناسان خبره زبان عربی نیز بدان تصریح کرده‌اند؛ چنان که در ذیل ماده «نفس» آمده است:

فاضت نفسه أي لعابُه الذي يجتمع على شفثيه عند خروج رُوحه.^{۴۳}

از این رو، می‌توان گفت که مناسب‌ترین معنا برای واژه «نفس»، آب دهان است که با قراین فراوانی همراه است. از یک سو، با سیاق کلام امام - که سخن از لحظه احتضار پیامبر دارد - سازگار است و محذوریت مادی بودن نفس و لمس آن را نیز ندارد. از سوی دیگر، با دیگر گزارش‌های روایی و تاریخی که حکایت‌کننده لحظه رحلت پیامبر بودند، هماهنگ است و در نهایت با منابع واژه‌شناسی و متون ادبی کهن نیز همخوانی دارد.

۴۱. *الطبقات الكبرى*، ج ۲، ص ۲۰۲.

۴۲. مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۵۴.

۴۳. النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۳، ص ۴۸۵؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۱۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۱۲۹.

۵. نتیجه

با توجه به پژوهش حاضر مشخص گردید که: واژه نفس در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه از جمله واژگان دشوار کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام است که نیازمند تحلیل و تبیین است. تفسیر معنای این واژه به مجموعه‌ای از آگاهی‌های حدیثی، تاریخی و لغوی نیاز دارد که باید بر پایه منطقی علمی صورت پذیرد. برای فهم مراد امیرالمؤمنین علیه السلام، شارحان، مترجمان و محققان نهج البلاغه تلاش‌های قابل تقدیری انجام داده و هر یک نظریه متفاوتی برای آن ابراز داشته‌اند که البته با نقدهای روایی، فقهی و کلامی مواجه بوده است. با توجه به تحلیل متن شناختی کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، مناسب‌ترین معنا برای واژه نفس آب دهان است که علاوه بر همخوانی با سیاق کلام، از مستندات تاریخی، روایی و لغوی برخوردار است.

کتابنامه

- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- أساس البلاغة، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹م.
- إلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
- أعلام نهج البلاغة، علی بن ناصر سرخسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الامالی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، دارالمفید، ۱۴۱۳ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، محمد تقی شوشتری، تهران، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ناصر مکارم و جمعی از همکاران، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد زبیدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- تاج اللغة وصحاح العربية، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- ترجمه نهج البلاغة، حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۹ش.
- ترجمه نهج البلاغة، حسین بن شرف الدین اردبیلی، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت،

- بي تا.
- ترجمه نهج البلاغه، سيد جعفر شهيدى، تهران: انتشارات علمى وفرهنگى، ۱۳۷۸ش.
 - ترجمه نهج البلاغه، سيد محمد مهدى جعفرى، تهران: ذكر، ۱۳۸۸ش.
 - ترجمه نهج البلاغه، عبد الحميد آيتى، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۸ش.
 - ترجمه نهج البلاغه، محمد تقى جعفرى، مشهد: آستان قدس رضوى، ۱۳۸۰ش.
 - تنبيه الغافلين وتذكرة العارفين، ملافتح الله كاشانى، تهران: پيام حق، ۱۳۷۸ش.
 - جمهرة اللغة، محمد بن حسن بن دريد، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۸۸م.
 - ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، محمود بن عمر زمخشري، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
 - روش فهم حديث، عبد الهادى مسعودى، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۴ش.
 - شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن ابى الحديد، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ۱۳۳۷ش.
 - شرح نهج البلاغه، ميشم بن على بن ميشم، تهران، دفتر نشر الكتاب، ۱۳۶۲ش.
 - الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
 - عيون الحكم والمواعظ، على بن محمد ليثى، قم، دار الحديث، ۱۳۷۶ش.
 - غاليان، نعمت الله صفرى فروشانى، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۷۸ش.
 - فى ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنيه، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۳۵۸ش.
 - الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، قم، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
 - كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
 - لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 - مجموعه رسائل، احمد احسائى، كرمان، نشر سعادت، بي تا.
 - المزار، محمد بن مكى (شهيد اول)، قم، مؤسسه امام مهدى، ۱۴۱۰ق.
 - المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، احمد بن محمد فيومى، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
 - معارج نهج البلاغه، على بن زيد بيهقى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، ۱۳۶۷ش.
 - معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
 - مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
 - مناقب الامام على بن ابى طالب عليه السلام، على بن محمد بن مغازلى، بيروت، دار الأضواء،

- ۱۴۱۲ق.
- مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، محمد بن علی بن شهر آشوب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
 - منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، سعید بن هبة الله راوندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۶۴ش.
 - منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، سید حبیب الله خویی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸ش.
 - النهایة فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد ابن اثیر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
 - نهج البلاغه، محمد بن حسین (سید رضی)، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
 - وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
 - «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، علی افضلی، علوم حدیث، شماره ۵۵، ص ۵۸-۸۰، ۱۳۸۹ش.
 - «تجرد نفس»، انسیه برخواه، دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ش.